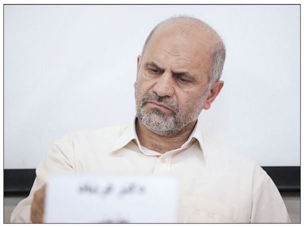

عکس: خبرگزاری مهر /

دکتر علی شریعتی و اندیشه اجتماعی در سی و هفتمین سالمرگ او در انجمن جامعه‌شناسی ایران

شریعتی و تفکر آینده ایرانی

□ محسن آزموده/ امسال در سی و هفتمین سالمرگ متفکری که در ۴۲ سالگی در گذشت، تنها یک نشست در عصر چهارشنبه ۲۸ خردادماه در انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد. نشستی که قرار بود در آن یوسف اباذری و سارا شریعتی هم حضور داشته باشند اگرچه هیچ یک نیامدند. همچنین این نشست قرار بود به بررسی نسبت شریعتی با اندیشه اجتماعی هم اختصاص داشته باشد، در حالی که عمدتا به بررسی نسبت او با امروز و آینده تفکر در ایران پرداخته شد. این مراسم پرازدحام و شلوغ چنان که انتظار می‌رفت، با بحث و جدل میان سخنرانانی که از شاگردان مستقیم شریعتی بودند و مخاطبانی از نسلی پس از ایشان، به پایان رسید و نشانه آن بود که حتی میان سخنران‌ها نیز درباره میراث شریعتی و نسبت او با ایران امروز و تفکر آینده اتفاق‌نظر وجود ندارد، امری که فی حد نفسه نشانگر آن است که مساله شریعتی همچنان پایان نیافته. در این جلسه مومنی و علی قلی، شریعتی را متفکر آینده ایران می‌دانستند و بر توسعه‌گرا بودن او تاکید داشتند در حالی که تقی آزادارمکی او را متفکر دیروز می‌خواند و معتقد بود که اندیشه‌هایش ربطی به توسعه ندارد. هادی خانیکی اما رویکردی متعادل‌تر داشت، او از سه چهره شریعتی سخن می‌گفت و معتقد بود که مسائل او همچنان پیشروی ما است، به ویژه معضلاتی که شریعتی روشنفکر با آنها درگیر بود. با این همه مخاطبان جوان حرفی دیگر داشتند، می‌گفتند از خاطره‌گویی و روضه‌خوانی درباره شریعتی خسته شده‌اند و می‌خواهند که مفاهیم و ایده‌های او به بوته نقد گذاشته شود. در این جلسه همچنین قرار بود که از دو کتاب بیژن عبدالکریمی با نام‌های «شریعتی و آینده تفکر ما» و «نوشته‌های اساسی شریعتی» رونمایی شود و به این مناسبات غیر از نویسنده این آثار چهره‌هایی چون حسن محدثی، محمدعلی مرادی، جواد میری و عباس منوچهری نیز حضور داشتند. حسین راغفر و امین قانعی راد از دیگر حاضران این نشست بودند. آنچه در ادامه می‌یابد، روایتی از پانل نخست نشست است.

شریعتی نمی‌تواند متفکر آینده ما باشد

| دکتر تقی آزادارمکی* |

برای پاسخ به اینکه آیا اندیشه شریعتی با تفکر آینده ما ارتباطی دارد باید بفهمیم که شریعتی چه تناسبی با دیروز ما داشته است؟

درباره تاثیر شریعتی بر تفکر دیروز ما گروهی معتقدند که او چندان تعیین‌کننده نبوده و عناصر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دیگری در تحولات ایران در دهه ۵۰ تاثیرگذار بوده‌اند حتی گروهی می‌گویند شریعتی یک روشنفکر غرب‌زده بیگانه است و آمده فضای فرهنگ اسلامی - ایرانی را به هم بریزد.

در مقابل نگاه کاملا متضادی وجود دارد که تمام حیات فرهنگی و اجتماعی ایران را متاثر از اندیشه شریعتی می‌داند اما واقعیت اجتماعی جامعه ایرانی چیز دیگری می‌گوید و معتقد است که شریعتی در یک فرآیند افت‌وخیز اندیشه‌یی ظهور می‌کند و در آن فرآیند هم دچار یک افت‌وخیز ثانویه می‌شود.

اندیشه شریعتی در دهه ۱۳۴۰ در تعامل با اندیشه‌های دیگر در ایران مطرح می‌شود و خودش به عنوان راوی تحولات گذشته ایران و شیعه و فرهنگ اسلامی وارد عمل می‌شود و در ساختن انقلاب اسلامی و تحولات امروز نقش‌آفرین بوده است. این ساختار هم به لحاظ مفهومی و هم از نظر نیروی اجتماعی‌ای که تولید می‌کند و متاثر از فضای شریعتی است، اهمیت دارد. برای فهم ویژگی‌های این ساختار باید به محتوا و دال مرکزی اندیشه دکتر شریعتی توجه کرد.

شریعتی به عنوان یک کنشگر فعال و فرد، به عنوان یک متفکر و جریان فکری و به عنوان یک جریان اجتماعی در ایران دیروز تاثیر داشته باشد. در روزهای ابتدای انقلاب اسلامی شریعتی به هر سه عنوان در فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در مقابل آدم‌ها و جریان‌های فکری و جریان‌های اجتماعی دیگر حضور داشت حتی گفته‌اند که شریعتی معلم انقلاب است یعنی بیان‌کننده ایده‌های مرکزی انقلاب است.

برای بازبینی رابطه شریعتی با تفکر فردا اما شرایط امروز تعیین‌کننده‌تر از شرایط دیروز است زیرا آن شرایط جنبه تاریخی یافته و کسی چندان تمایلی به بازخوانی آن ندارد. امروز شریعتی کجای جامعه ایرانی است؟ به نظر من شریعتی امروز به عنوان نماد جریان روشنفکری دینی در بدو این جریان قرار گرفته است. به همین دلیل ارجاعات به او محدود، مشروط و منتقدانه و کمتر ایجابی است و بنابراین به عنوان یک متفکر حاشیه‌یی در ایران امروز است. با این توضیح برای بیان رابطه او با فردا باید مختصات اجتماعی و فرهنگی مردم در فردای جامعه ایران را ترسیم کرد و پرسید که آیا شریعتی امکان بازخوانی و بازگشت به عنوان یک متفکر کانونی را دارد یا خیر؟ با توجه به وضعیت آینده جامعه ایرانی، به نظر من در این آینده شریعتی عمدتا به عنوان یک متفکر تاریخی قلمداد خواهد شد تا یک جریان، کنشگر فعال و تاثیرگذار. آنچه از شریعتی روایت خواهد شد، به عنوان یک متن تاریخی برای طراحی جریان فکری و اجتماعی آن روزگار است زیرا شرایط فردای ایران بسیار متفاوت از شرایط امروز و دیروز آن است. ما ایران کاملا متفاوتی از ایران در پیش خواهیم داشت و آینده ایران نیز از همه نظر متفاوت خواهد بود، به همین دلیل شریعتی نمی‌تواند متفکر آینده ایران باشد.

*عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

در تاریخ متفکران ایران شریعتی منحصر به فرد است

| علی رضاقلی* |

علی رضا قلی، سخنران دوم این نشست بود که در ابتدا به خاطرات جوانی خود اشاره کرد و گفت: در سال ۱۳۴۶ که به دانشگاه تهران رفتم، در آن سال‌ها فضای دانشگاه‌ها تحت سیطره جریان‌های چپ بود و دیگر جریان‌ها تقریبا حرفی برای گفتن نداشتند. نخستین آثار چهره‌هایی چون بازرگان، طالقانی، شریعتی و مطهری نیز در پاسخ به همین جریان‌ها بود. من در تمام سخنرانی‌های دکتر شریعتی حضور مستقیم داشتم و در متن حسینیه ارشاد بودم. قبل از شریعتی سطح آگاهی افراد در بحث‌های ایدئولوژیکی در جامعه به خصوص در مباحثه با چپ‌ها بسیار کم بود اما با حضور ایشان در یک فاصله کوتاه دکتر شریعتی سطح فکری جامعه را به جایی رسانده بود که فصل‌الخطاب شد.

تا جایی که اسم «دکتر» به اسم علم تبدیل شده بود. دبی ایدئولوژیکی که شریعتی با این سخنرانی‌ها و خطابه‌ها به جامعه می‌داد، تنها با دبی رود آمازون قابل مقایسه بود و دیگر جریان‌های فکری توان مقابله با او را نداشتند. در تاریخ ایران شریعتی منحصر به فرد است و نسخه دوم ندارد. کسی که یک مبنای ایدئولوژیک تاسیس کند و با آن بتواند اینچنین در جامعه تاثیر بگذارد که در نهایت به سهم خودش به واژگون کردن رژیم منجر شود. وی دغدغه اصلی دکتر شریعتی را به بیان خودش توضیح عملکرد ضعیف اقتصادی و سیاسی ایران در طول تاریخ و راهی برای برون شو از آن دانست و گفت: عملکرد اقتصادی ضعیف به این معنا که این کشور به مسیر توسعه وارد نشد و عملکرد ضعیف سیاسی نیز به این معنا که حکومت در طول تاریخ نه با مردم کنار آمد و نه توانست روابط بین‌المللی قدرتمندی ایجاد کند.

شریعتی در پی پاسخ به این عملکرد ضعیف و راه برون شو از آن بود و بر آن متمرکز شد. او به این فکر رسید که با بازسازی دینی و یک دین متحول پویا و یک ایدئولوژی توانمند پاسخگو می‌تواند این مساله را حل کند، در زمان خودش هم این کار را کرد. از این حیث قابل مقایسه با فردوسی و امام محمد غزالی است. نویسنده «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» در ادامه به اهمیت تاریخ از دید شریعتی پرداخت و گفت: شریعتی با بازخوانی تاریخ به این نتیجه رسید که ما می‌توانیم حسینی شویم و هر کس نمی‌تواند این کار را بکند، زینبی است و اگر این دو کار را نکند، یزیدی است.

وی در پایان بر ضرورت تداوم پرسش بنیادی شریعتی تاکید کرد و گفت: ما همچنان در آن سوال گرفتاریم و باید راه برون شو از این دو مشکل پیدا شود. این مساله در دانشکده علوم اجتماعی که در آن بحث نهادها به معنایی که نهادگرایان می‌گویند، مطرح می‌شود، اهمیت پیدا می‌کند. زیرا اگر ما به نهادها (فرآیندهای زمان خور که جلوی تغییر اجتماعی را می‌گیرند) توجه کنیم، باید توضیحی عالمانه و روشمند از گذشته بیابیم تا راه برون شو را بیابیم. دکتر شریعتی ابعاد ایدئولوژیک مساله را گفت و مثلا بحث شیعه به عنوان حزب تمام را مطرح کرد اما شرایط این حزب شدن را نگفت و توضیح نداد که آیا حزب شدن به صورت صرف ایدئولوژیک ممکن است یا خیر؟ این مسیر را بقیه باید ادامه دهند.

*پژوهشگر و نویسنده

شریعتی متفکر توسعه است

| دکتر فرشاد مومنی* |

فرشاد مومنی نیز در ابتدای سخنرانی به تاثیرپذیری نسل خودش از شریعتی اشاره کرد و در ادامه به آغازگاه‌های پای نهادن مساله توسعه در ایران اشاره کرد و گفت: برخی جنگ چالدران و گروهی جنگ‌های ایران و روس و عبارت‌پردازی تکان‌دهنده عباس میرزا در گفت‌وگو با دیپلمات غربی را نخستین مواجهات جدی ایرانیان با تمدن جدید می‌دانند و طرح مساله توسعه را به همان زمان می‌دانند اما در زمان ما از دهه ۱۳۲۰ به این سو کسانی که دغدغه دین داشتند، جدای از این مواجهه با رقبای غربی، با رقبای بسیار مهمی به لحاظ فکری در داخل نیز مواجه شدند که نظام باورهای ایشان را به چالش می‌کشاندند و می‌کوشیدند به این چالش‌ها پاسخ دهند. پرسش اصلی این منتقدان آن بود که چه نسبتی با نظام باورهای دینی با کارنامه عملی ایران هست؟ از همین زمان اسلام‌شناسان بزرگ روی مفهوم علل انحطاط مسلمین تاکید داشتند که ما آن را توسعه‌نیافتگی می‌خوانیم.

بحث‌های اصلی شهید مطهری بر همین نکته تاکید داشت. محور بحث‌های شهید بهشتی نیز بحث توسعه‌نیافتگی است، ایشان با به کارگیری یک متدولوژی و ترمینولوژی متفاوت از شهید مطهری، بیان ایشان را درباره عدالت تکمیل می‌کند.

مومنی در ادامه شریعتی را در مقام مقایسه با سایر این اندیشمندان دینی موفق‌تر خواند و گفت: وقتی جلد چهارم از مجموعه آثار دکتر شریعتی که بحث از بازگشت به خویشتن در آن مطرح می‌شود را می‌خوانیم و آن را با آثار کسانی چون امه سزر، فرانتس فانون، عمار اوزگان و... مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که شریعتی از ایشان بحث‌های عمیق‌تری را مطرح می‌کند. اگر از این زاویه به آثار شریعتی نگاه کنیم و وجوه آنتولوژیک و معرفت‌شناختی آنها را از بحث‌های متدولوژیک جدا کنیم، بسیاری از سوءتفاهم‌هایی که درباره او مطرح شده، از بین می‌رود. البته شخصا نقدهای متدولوژیک به شریعتی را می‌پذیرم اما معتقدم که در زمان او که مباحثش را مطرح می‌کرد، دو پارادایم نوسازی و وابستگی وجود داشت. شریعتی برخوردی انتقادی به پارادایم نوسازی با توجه به خصلت‌های نژادپرستانه، فرافکنانه و مسوولیت‌گریزانه این پارادایم داشت و از این حیث به پارادایم وابستگی تعلق‌خاطر داشت اما تحت تاثیر آموزش‌های دینی به‌تدریج در دوره میانی تلاش‌های علمی‌اش، به این وقوف روش‌شناختی رسیده بود که این هر دو پارادایم تحت تاثیر آموزه نیوتنی هستند، یعنی مسائل را این یا آن می‌بینند. شریعتی از نیمه دوم آثارش به آموزه کوانتومی نزدیک می‌شود. آنچه تحت عنوان سه شعار محوری شریعتی یعنی عرفان، برابری و آزادی مطرح شده، از دیدگاه نیوتنی فاصله می‌گیرد و به سمت نگاه کوانتومی حرکت می‌کند. این استاد اقتصاد در ادامه به نسبت شریعتی با آینده تفکر ایران پرداخت و گفت: بر اساس آنچه گفتم و با توجه به آنچه امروز در جهان رخ داده، معتقدم که میراث شریعتی می‌تواند برای همه روشنفکران دنیا و به ویژه مسلمانان دنیا می‌تواند منبع فکری بزرگ باشد. البته نباید از شریعتی به عنوان یک رساله عملیه بهره گرفت، بلکه اصول و منطق نظری اوست که اهمیت دارد.

> **میراث شریعتی می‌تواند برای همه روشنفکران دنیا و به ویژه مسلمانان منبع فکری بزرگی باشد. البته نباید از شریعتی به عنوان یک رساله عملیه بهره گرفت، بلکه اصول و منطق نظری اوست که اهمیت دارد این منطق که اگر هر تحولی بخواهد در دنیا در هر جامعه‌یی پدید بیاید، نقطه عزیمت آن تحول در نظم فکری انسان‌ها و جوامع هست، امروز در جوامع فکری دنیا پشتیبانی‌های بیشتری پیدا کرده است**

این منطق که اگر هر تحولی بخواهد در دنیا در هر جامعه‌یی پدید بیاید، نقطه عزیمت آن تحول در نظم فکری انسان‌ها و جوامع هست، امروز در جوامع فکری دنیا پشتیبانی‌های بیشتری پیدا کرده است. این هم که شریعتی پالایش دینی و بستن راه فرصت‌طلبی از دین و جایگزین کردن راه مسوولانه به جای آنها را در دستور کار خود قرار داده بود، در آینده اهمیت مرتبا بیشتر خواهد شد.

مومنی در پایان به طرحی که از سوی کلوپ رم درباره تحولات آینده بشریت و جهان صورت گرفته اشاره کرد و گفت: در جهان آینده مطابق این طرح کارهای فکری گسترش خواهد یافت و رابطه اوقات کار و اوقات فراغت به سمت اوقات فراغت تغییر خواهد کرد. انقلاب دانایی با انقلاب بهره‌وری گره خورده و از یک سو رفاه و از سوی دیگر اوقات فراغت بشر بیشتر خواهد شد. در نتیجه قرن بیست و یکم، قرن مواجهه بی‌سابقه با دین و باورهای دینی است. البته این هم جنبه فرصت دارد و هم تهدید اما سه‌گانه عرفان، آزادی و برابری شریعتی را هیچ کوشش معطوف به توسعه‌یی نمی‌تواند نادیده بگیرد. یعنی به اعتبار همین تحولات انقلاب دانایی اتفاقا پروبلماتیک علوم اجتماعی هم در حال تمرکز تمام‌عیار روی مساله برابری است. به این ترتیب هر سه مساله‌یی که شریعتی مطرح می‌کند همچنان مساله‌های اصلی سرنوشت‌ساز در زمینه توسعه هستند و بنابراین دکتر شریعتی همچنان برای آینده ایران می‌تواند منبع الهام باشد.

*استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

شریعتی هنوز نوستالژی نشده است

شریعتی ۳۵، ۳۶ سال داشت وقتی سخنرانی‌هایش را در حسینیه ارشاد آغاز کرد (وقتی هم که از دنیا رفت، ۴۲ سال داشت) و ۳۶، ۳۷ سال است که همچنان موضوع نقد و گفت‌وگو همچون پروژه، نوعی رویکرد و نیز نوعی تفکر است. این حضور از یک سو در جامعه‌یی که با سرعت در حال عبور از خود، ارزش‌ها و گفتمان‌هاست و موقعیت‌ها - در حوزه تفکر و نیز در نحوه زیست - موقتی تلقی می‌شوند و نیز در جهانی که دستخوش تغییرات بنیادینی در همه حوزه‌ها بوده است و به تعبیر اهل فلسفه دچار «شیفت پارادایمی» یا «تغییر اپیستمه» شده قابل تامل است و محل پرسش: کیفیت و چرایی تداوم حضور یک متفکر جوان متعلق به چهار دهه پیش در دهه‌های پس از خود؟ حضور در بحث‌ها و نزاع‌های فکری، در پروژه‌ها و کنش‌های سیاسی و نیز تداوم گفت‌وگو با سه نوع ۲۰ سالگی. ۲۰ ساله دهه ۱۳۴۰ با همه مشخصات زمانه خودش مخاطب مستقیم شریعتی بوده است، ۲۰ ساله دهه ۱۳۶۰ که ما باشیم نیز این گفت‌وگو با او را ادامه دادیم (در گرویدن‌مان و نیز حتی در عبورمان) و امروز نیز نوعی از ۲۰ سالگی - به شهادت آمار و ارقام تیراژ کتاب‌ها - همچنان با شریعتی در ربط است.

تیراژ کتاب‌های شریعتی همچنان نشان از مراجعه وسیع به آثار او دارد. (از سر کنجکاوی باشد یا از جنس پیروی بحث دیگری است). کالایی شدن چهره‌اش (روی سفال و لیوان و پوستر و...)، اس‌ام‌اسی شدن جملاتش، کتاب‌سازی‌هایی که حول و حوش زندگی و کلمات قصار او و... می‌گردد و دست آخر حضور وسیع‌اش در جهان مجازی، حتی تبدیل شدنش به جوک و به یک معنی ورود به روزمرّگی جامعه، همگی نشانه‌اند. بی‌شک می‌توانیم بپرسیم نشانه چی؟ قبل از هر چیز نشانه حضوری زنده. موجودیتی زنده که موجب خشم، نقد، طنز و نیز پیروی می‌شود و این یعنی اینکه هنوز نشده است نوستالژی. نقد به شریعتی پیش از هر چیز فهم موقعیت او و بر سر جایگاه تاریخی خود نشاندن اوست. چنانچه وفاداری نیز همچون فضیلت، فقط و فقط به معنای فراموش نکردن است یا به یاد آوردن است و نه سرسپردگی. در این دیالکتیک وفاداری و نقد است که به شریعتی نگاه می‌کنیم. در این دیالکتیک است که می‌توان میراث را نقد کرد در عین وفاداری. اتفاقا در این دیالکتیک است که ما می‌توانیم پرهیز کنیم از بزرگ‌نمایی یا کوچک‌انگاری. غیبت این نگاه است که منتقد متعصب و پیرو متعصب را در غلو کردن درباره نقش ایده، یک متفکر یا یک آکتور شبیه هم می‌کند. برخی از منتقدان شریعتی هستند که نقش و قدرت او را در ایجاد انحراف در مسیر تاریخ دموکراسی و مدرنیته چنان وسیع و موثر می‌دانند که گویی کینگ کونگی ایستاده در میانه رودخانه. چه تفاوتی میان این نگاه و آن پیرو متعصبی که چنین نقشی برای او قایل است برای کن فیکون کردن روزگار. در دیالکتیک وفاداری و نقد است که نه تنها ما می‌توانیم پتانسیل‌های موجود در یک اندیشه را دریابیم بلکه ضعف‌هایش را نیز شناسایی کنیم. همه‌چیز لازم نیست با دهن‌کجی آغاز شود. شریعتی ابزارهای نقد خودش را در اختیار مخاطب آشنایش می‌گذارد. نقدهای بسیاری را می‌توان بر اساس تفکر خود او انجام داد: ۱- شریعتی بر اساس تحلیل از ناهمزمانی تاریخی و تقویمی ما (به لحاظ تاریخی پایان قرون وسطی و به لحاظ تقویمی پایان قرن بیستم) دو پروژه را همزمان دنبال می‌کند، نخست نقد سنت و ضرور تا پیشبرد پروژه رفرم دینی و نقد سنت و خروج از سپهر یکپارچه سنت و سر زدن انسان و...دوم نقد مدرنیته موجود و ضرور تا نقد عقلانیت ابزاری، ماشینیزم، تک‌الگو بودن جهانشمول، الیناسیون و... پیشبرد این دو پروژه همزمان این ریسک را به دنبال دارد که در همین‌جا و هم‌اکنون تاریخی و اجتماعی ما به خنثی کردن یکدیگر منجر شوند و توسط پروژه‌های رقیب مصادره شوند. ۲- نقد دینداری خفته از عناصر اصلی پروژه شریعتی در رفرم دینی بوده است، می‌توان از او پرسید که تا کجا خطرات و عوارض دینداری بیدار را - بنیادگرایی - پیش‌بینی کرده بوده است. شریعتی طراح تز «مذهب علیه مذهب» و «نهضت» علیه نهاد است، اما می‌توان از او پرسید که تکیه بر نقش اجتماعی مذهب و کشاندنش به حوزه نزاع قدرت و ضد قدرت چه ریسک‌هایی را می‌تواند برای پیشبرد مبارزه آزادیخواهانه به دنبال داشته باشد. ۳- رقابت میان دو رویکرد شریعتی به مفهوم قدس، ایمان، اخلاق در کویریات در مقایسه با متونی که نامش را اسلامیات گذاشته. حسن شریعتی این است که اندیشه خود را با بازتعریف مفاهیم مورد اجماع، همیشه در میان دوگانه‌ها تعریف می‌کند، (دوگانه عقل و دین/ عرف و قدس/ شرق و غرب/ آزادی و عدالت/ خدا و مردم/) اما ضعف یا ابهام پروژه او نیز می‌تواند از همین جا ناشی شود. شریعتی را می‌توان در رقابت با خود او هر بار تفسیر کرد و این خصلتی آزادیبخش برای یک متفکر است. اگرچه در کوتاه‌مدت می‌تواند منشا سوءتفاهمات بسیاری شود و شریعتی بیشتر از هر کسی متوجه این سوءتفاهماتی که برمی‌انگیزد بود.

*بخشی از گفت‌وگوی مفصل «اعتماد» با سوسن شریعتی، مشروح این گفت‌وگو را در ضمیمه ماهانه (جست‌وجو) خردادماه بخوانید.

دیدگاه

شریعتی روشنفکر به ما نزدیک‌تر است

| دکتر هادی خانیکی* |

هادی خانیکی دیگر سخنران نشست انجمن جامعه‌شناسی ایران بود که سخنرانی‌اش را با بیان وامداری به دکتر شریعتی آغاز کرد و بر این نکته تاکید کرد که بهتر است در نشست‌های نقد و بررسی شریعتی از نسل‌های جوان‌تر نیز حضور داشته باشند که از زاویه جدیدتری به او پرداخته‌اند. وی گفت: به نظر من در عالم تفکر، سیاست و روشنفکری در ایران نام دکتر شریعتی را نمی‌توان نادیده گرفت. زمانی گارودی درباره مارکس گفته بود که مارکس از جمله کسانی است که هیچ کس نمی‌تواند در برابرش موضعی نداشته باشد. درباره شریعتی هم همین سخن را می‌توان بیان کرد. زیرا سیر تفکر چنین اقتضایی دارد.

وی در پاسخ به سوال نسبت شریعتی با تفکر آینده ما بر زیسته‌های خودش تاکید کرد و گفت: از آنجا که زیسته‌های خودم در سه حوزه سیاست، فرهنگ و دانشگاه بوده است، مبنای فهم خودم درباره شریعتی را که او نیز در این سه حوزه فعالیت داشته، نسبت آنها با یکدیگر قرار داده‌ام. بر این مبنا سه شریعتی داریم: شریعتی آکادمیسین، شریعتی روشنفکر و شریعتی انقلابی. در هر سه حوزه نیز به او نقدهایی شده است. شریعتی از هر سه حوزه مهربانی ندیده است. در دانشگاه گفته‌اند که شریعتی استاد خوبی نبود زیرا مدارک علمی‌اش متناسب با مباحثی که مطرح می‌کرد، نبود، خوب حضور و غیاب نمی‌کرد و کلاس‌هایش نامنظم بود؛ در حوزه روشنفکری نیز با شریعتی نامهربان بودند، او روشنفکری دیندار بود و روشنفکرانی که تعلقی به دین نداشتند، بعد از مرگش چند روز تامل کردند که آیا در مرگ او بیانیه‌یی بدهند یا خیر؟ شریعتی انقلابی نیز مورد نقد انقلابیون بود. روزی که گفت آنها که رفتند کاری حسینی کردند و آنها که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی‌اند. دختری چریک خطاب به او گفت: دکتر خودت یزیدی هستی یا حسینی هستی یا زینبی. یعنی در آن زمان انتظار از شریعتی این بود که چریک شود و یک چریک خوب هم کسی بود که خوب موتورسواری کند و خوب ضامن نارنجکش را بکشد.

خانیکی در ادامه به سه پارادوکسی که شریعتی در آن فهمیده می‌شود، اشاره کرد و گفت: شریعتی تاثیرگذارترین جامعه‌شناس ایرانی است که کمتر از همه در گروه‌ها و مکان‌های جامعه‌شناختی ایران به او پرداخته شده است. بر سر نامگذاری یک سالن در دانشکده علوم اجتماعی به نام شریعتی بحث‌های فراوانی بوده اما در الجزایر در همان اوایل کرسی شریعتی‌شناسی در گروه علوم اجتماعی تعیین شد و استاد شریعتی‌شناس داشتند. این پارادوکس را هم در شریعتی و هم در حوزه علوم اجتماعی ایران می‌توان درک کرد که دچار یک موضع بلاتصمیمی است، یعنی این سوال که آیا رویکرد انتقادی مساله‌یی جامعه‌شناختی است یا روشنفکری؟ در پذیرش این مساله بحث‌های جدی در دانشگاه هست. شخصا همه جا چوب این بلاتکلیفی را می‌خورم که اگر بحث علمی هم مطرح می‌کنم، چون آدمی سیاسی هستم، اعتبار کار علمی‌ام زیر سوال می‌رود. این می‌تواند ضعف آکادمی هم باشد که چرا در علوم اجتماعی دنبال کسانی است که دغدغه مساله اجتماعی ندارند. آیا کلاس‌های اسلام‌شناسی شریعتی که به جای ۳۰ دانشجو، ۳۰۰۰ مخاطب داشت، کلاس است یا خیر؟ آیا انقلابی بودن فقط یک شکل دارد یا صورت‌های مختلف دارد؟ آیا در عالم روشنفکری اگر کسی مذهبی بود، از روشنفکری کلاسیک خارج می‌شود. اینها پرسش‌هایی است که همچنان وجود دارد و از این حیث می‌توان گفت که مکان تاثیرگذاری شریعتی همه این حوزه‌ها هست و هیچ یک به تنهایی نیست. به تعبیر فوکویی، هتروپیای شریعتی نه دانشگاه است، نه کافه است و نه حزب و نه زندان، بلکه همه اینها هم هست. یعنی افقی در تفکر و عملکرد شریعتی می‌بینیم که آن افق امکان گفت‌وگو میان سه حوزه دانشگاه و سیاست و روشنفکری را باز می‌کند. این گفت‌وگو می‌تواند انتقادی نیز باشد. این گستره یا افق گفت‌وگویی هم حوزه تاثیرگذاری و هم تاثیرپذیری از شریعتی بود. به این اعتبار می‌توان گفت که شریعتی اگرچه واژه‌های دموکراتیک را کم به کار برد یا با نقد به کار برد، اما از نظر من دموکرات‌ترین روشنفکری بود که در سال‌های عمرم با او برخورد داشتم. اگرچه روشنفکران دیگری هم هستند که این واژه‌ها را بیشتر از او به کار بردند، اما از او کمتر دموکرات هستند. او اخلاقی‌ترین روشنفکر ایرانی بود، اگرچه کمتر این واژه‌ها را به کار برد. نوع برخورد او با منتقدانش شاهد این مدعاست. او با منتقدانش به جای نالیدن، نوعی برخورد کارناوالی و باختینی داشت و با ایشان شوخی می‌کند و به نقدشان می‌پردازد.

دکتر خانیکی در پایان به مساله اجتماعی شریعتی پرداخت و گفت: این مساله گشوده کردن و گشودگی اندیشه دینی و باز کردن یا باز شدن دایره ذهنیت تجربه ایرانی در مواجهه با جهان مدرن و جهان دستخوش تغییر بود. او به مقوله‌های جامعه‌شناختی به جد اصرار داشت و آنها را مطرح می‌کرد، اما زبانش جامعه‌شناختی نبود و تقیدی به قواعد آکادمیک نداشت. او بر مقوله‌های جامعه‌شناختی مثل تفکیک میان زمان جامعه‌شناختی و زمان اجتماعی و مساله ناهمزمانی میان این دو در جامعه در حال توسعه و به‌طور خاص در ایران تاکید دارد و به همین دلیل به نقد روشنفکران، آکادمیسین‌ها و سیاست‌ورزان می‌پردازد. همین طور جامعه در حال گذار بودن ایران را مطرح می‌کند و عوامل مساعد و نامساعد آن را بیان می‌کند. او از آنجا که روشنفکر امیدواری است، معتقد است که ما بر سر پیچ هستیم. او می‌کوشد مشخصه‌های این پیچ را بیان کند که ممکن است انحطاط‌آور باشد یا ارتقابخش. شریعتی به صورت‌های مختلف به تنگناهای گفت‌وگویی بودن جامعه ایرانی یا انسداد اندیشه و تصلب‌های ساختاری و ناموزون بودن رفتار در جامعه ایرانی - اسلامی می‌پردازد. بنابراین بعضی از مشخصه‌ها را سریع مطرح می‌کند. به همین خاطر است که معتقدم از میان سه چهره شریعتی، پس از سی و چند سال شریعتی روشنفکر از بقیه به شرایط ما نزدیک‌تر است. او خودش را روشنفکر مذهبی می‌نامد و برخی او را روشنفکر مولد یا منجی یا درمانگر (تعبیر ویتگنشتاینی) می‌نامند. او خودش به نقش روشنفکر که هم با آکادمی کار دارد و هم با سیاست، نزدیک‌تر بود. البته معتقدم که باید او را در چارچوب گفتمانی فهمید. او را بدون گفتمان مسلط زمان خودش نمی‌توان فهمید. برخی می‌پرسند که اگر شریعتی امروز زنده بود کجا بود؟ به عنوان یک روشنفکر متعهد سیاسی آیا در مقام یک مشاور حکومت بود یا به دست‌گیرنده رسمی حکومت بود یا منتقد آن؟ آیا شریعتی امروز نصیحت‌الملوک خواجه نظام را می‌نوشت یا راه سوم گیدنز را مطرح می‌کرد یا مثل سارتر منتقد قدرت بود؟ یا مثل هاول و خاتمی به سیاست وارد می‌شد و به برنامه سوم توسعه فکر می‌کرد؟ به نظر من اگر شریعتی بود در روند جریان‌های فکری کشور بی‌تاثیر نبود. بنابراین نمی‌شود او را از آن زمان و مکان جدا کرد و به زمان و مکان ما آورد. شریعتی در آینده تفکر ما نیز تاثیرگذار خواهد بود. این تاثیر به دلیل آن است که در هتروپیایی که به وجود آورده بود، دایره تاثیرگذاری‌اش را هم در ایران و هم خارج از ایران خواهد گذاشت. حتی تاثیری که بر خارج می‌گذارد، بار دیگر بر ما تاثیرگذار خواهد شد. تحولات ترکیه نشانه این امر است. برخی منتقدان ترک نوشته بودند که ما اگر به جای منابع غربی، شریعتی را خوانده بودیم، بهتر می‌توانستیم تاثیرگذار باشیم. در نشست تفکر اجتماعی در جهان اسلام نیز به ما نقد می‌کردند که چرا در ایران اینقدر زود بحث عبور از متفکران و روشنفکران مطرح می‌شود؟ بنابراین به دلیل حضور مساله مواجهه با سنت و مدرنیته از منظر یک جامعه دینی همچنان بازخوانی و فهم نو از شریعتی وجود دارد. این نه فقط به شریعتی که در مورد بازرگان و نسل اول روشنفکری دینی هم مطرح شده است. بخشی از مساله آینده هم همین موضوع است.

*استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی